انترناسیونال ۶۴۴

**شرایط سیاسی و اقتصادی ایران پس از برجام**

گفتگو با حمید تقوایی

***حسن صالحی:****پس از اعلام اجرای برجام و لغو تحریم های اتمی جمهوری اسلامی دو طرف از کارساز بودن فعالیت دیپلماتیک در ارتباط با حل مناقشات منطقه ای حرف می زنند. باراک اوباما گفت: "من اصرار داشتم درباره ایران به دیپلماسی برگردیم. قبلا کندی، ریگان و دیگران هم از این روش استفاده کردند." همچنین حسن روحانی گفت: "برجام به این معناست که دو طرفی که با هم اختلاف دارند، می‌توانند از طریق مذاکراه اختلاف‌ها را حل و فصل کنند".  با اینحال اوباما اضافه کرد: "حتی با اجرای توافق، می‌دانیم که اختلافات جدی بین ما و ایران وجود دارد. ایران منطقه را بی ثبات می‌کند و اسرائیل را تهدید می‌کند. حقوق بشر را نقض کرده و از تروریسم حمایت می‌کند." از آن طرف روحانی هم تاکید کرد: "مردم ظلم و بدعهدی‌های فراوانی از آمریکا دیده‌اند و بنا نیست تنها به خاطر برجام به آمریکا اعتماد کرد." می خواهم بپرسم که شما آینده روابط جمهوری اسلامی و آمریکا را پس از برجام چگونه می بینید؟*

**حمید تقوائی:** موضوع برجام خنثی کردن دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح هسته ای است و نه کل روابط آمریکا و یا غرب با جمهوری اسلامی. رژیم تحت فشار تحریمها و انزوای اقتصادی ناگزیر شد پروژه ای که صد ها میلیارد دلار برایش هزینه برداشته بود را برچیند و در عوض دول غربی هم قبول کردند که تحریمهائی که بخاطر پروژه هسته ای اعمال میشدند را لغو کنند. از نظر دولت آمریکا و غرب اهمیت و مطلوبیت برجام در رفع خطر تسلیح هسته ای حکومت اسلامی است و از نظر جمهوری اسلامی در رفع تحریمها.تاکید طرفین بر اهمیت و کارساز بودن دیپلماسی و مدالهائی که ازاین بابت به سینه خود میزنند به همین سطح محدود میشود اما حتی در همین سطح هم فراموش نمیکنند از اختلافات و بی اعتمادیها و غیره صحبت کنند.

رفع این اختلافات و بی اعتمادیها از نظر آمریکا مشروط به اینست که جمهوری اسلامی از سیاستها و فعالیتهای خود بعنوان نیروئی در جنبش اسلام سیاسی دست بکشد،تبلیغات ضد آمریکائی و ضد اسرائیلی خود را متوقف کند، و سیاستهایش را در منطقه خاورمیانه در چارچوب و هماهنگ با سیاستهای دولت آمریکا و هم پیمانانش به پیش ببرد. اینها پیش شرطهای عادی شدن رابطه غرب با جمهوری اسلامی است و روشن است که جمهوری اسلامی نمیتواند به این شرایط تن بدهد و جمهوری اسلامی باقی بماند. این به معنی برچیدن نه تنها پروژه هسته ای بلکه کل پروژه جمهوری اسلامی است. ما همیشه تاکید کرده ایم که ضد آمریکائی گری و غربستیزی یک خصوصیت هویتی و یک امر استراتژیک برای جمهوری اسلامی است و این مهمترین مانع بر سر راه نه تنها "عادیسازی رابطه با غرب" - امری که روحانی پس از امضای توافق لوزان بر آن تاکید میکند و خامنه ای مدام علیه آن موضع میگیرد و هشدار میدهد- بلکه مانع مهمی است در برابر آنچه حتی بعنوان نتیجه برجام - یعنی گشایش اقتصادی و گسترش سرمایه گذاری در ایران - به آن دل بسته اند.

***حسن صالحی:****اجازه بدهید مشخصا به همین جنبه اقتصادی بپردازیم. با لغو تحریم های اتمی علیه جمهوری اسلامی منابع مالی قابل توجهی که قبلا مسدود بودند آزاد خواهند شد و همچنین محدودیت صادرات نفت نیز برداشته می‌شود. حسن روحانی از "ثبات" در اقتصادی ایران حرف زده است و اینکه پول حاصل از لغو تحریم ها بهمراه تسهیلاتی که برای تجار و بخش خصوصی پس از پایان تحریم ایجاد می شود موجبات رشد اقتصادی کشور را فراهم خواهد آورد. آیا واقعا دوران پسا برجام دوره شکوفایی در اقتصاد ایران خواهد بود.؟ آیا بعنوان مثال اشتغال بیشتر و از میزان بیکاری کاسته خواهد شد؟ و آیا سرمایه گذاران خارجی ایران را برای سرمایه گذاری امن و با ثبات می دانند؟****(روحانی گفت تا کنون ۱۵۰******شرکت از******۵۰******کشور برای سرمایه‌گذاری به ایران آمدند)***

**حمید تقوائی:** شرایط "امن و با ثبات" برای سرمایه گذاری اساسا امری سیاسی است. نفس غیر تسلیحاتی شدن پروژه هسته ای و لغو تحریمها و آزادی منابع مالی مسدود شده، جمهوری اسلامی را به نظامی "امن و با ثبات" برای سرمایه گذاری تبدیل نمیکند. (هم اکنون جمهوریخواهان و منتقدین برجام در آمریکا اظهار نگرانی میکنند که منابع مالی آزاد شده صرف فعالیتهای تروریستی رژیم در منطقه بشود). ممکن است شرکتهای زیادی قصد سرمایه گذاری در ایران داشته باشند اما این هنوز چیزی را نشان نمیدهد. باید دید چه تعدادی نهایتا شرایط را برای سود آوری مناسب می یابند. شرایط نامساعد برای سرمایه گذاری در ایران با تحریمها شروع نشده است که با لغو آن بر طرف بشود.

نظام جمهوری اسلامی از همان آغاز و مدتها قبل از فعالیتهای هسته ای و اعمال تحریمها وضع اقتصادی وخیم و بی ثباتی داشت. امروز حتی مقامات دولت روحانی اعتراف میکنند و هشدار میدهند که رکود اقتصادی تشدید شده و اقتصاد به آستانه فلج کامل رسیده است و رفع تحریمها معجزه ای نخواهد کرد.

به نظر من علت این امر در پایه ای ترین سطح این واقعیت سیاسی است که جمهوری اسلامی از بدو بقدرت رسیدن تنها با ضد آمریکائیگری و مرگ بر شیطان بزرگ میتوانست خود را سر پا نگهدارد و امروز هم بقای رژیم در گرو ادامه همین غربستیزی و بویژه جهتگیری ضد آمریکائی- ضد اسرائیلی گری است.این خط و جهتگیری اجازه نمیدهد جمهوری اسلامی در سیاست و بازار جهانی ادغام بشود و موقعیتی حتی شبیه مراکش و اردن و ترکیه بدست بیاورد. امروز این تناقض به پارادوکس لاینحلی برای رژیم تبدیل شده است: از یکسو برای سهیم شدن در بازار جهانی و نجات از فلج و ورشکستگی کامل اقتصادی ناگزیر به عادیسازی رابطه با غرب است و از سوی دیگر برای حفظ هویت و موقعیتش در خود جامعه ایران، در منطقه و در جنبش اسلام سیاسی، نمیتواند از ضد آمریکائیگری خود دست بکشد. جناح روحانی - رفسنجانی و جناح خامنه ای - اصولگرایان دو سوی این تناقض را نمایندگی میکنند.

عامل دیگری که مانع شرایط امن و با ثبات برای کارکرد سرمایه ها است وضعیت ویژه اقتصادی ای است که در اثر بیش از سه دهه در انزوا و در حاشیه قرار گرفتن در ایران شکل گرفته است. یعنی یک اقتصاد مافیائی مبتنی بر ارز دو نرخی، قاچاق و بازار سیاه، رانت خواری، دست انداختن باندهای حکومتی و آیت الله های میلیاردر و وابستگانشان بر منابع ثروت و بنادر و فرودگاهها، سلطه و کنترل سپاه و فعال مایشائی آن بر بیش از هفتاد درصد اقتصاد کشور، دزدی و فساد بیسابقه و منحصر بفردی - بیسابقه و منحصر بفرد هم در تاریخ معاصر ایران و هم در مقایسه با کشورهای دیگر - که سرتاپای نظام را فراگرفته است و غیره و غیره! این یک نوع سرمایه داری متناظر با مرگ بر آمریکا است که شرایط را برای کارکرد و سودآوری سرمایه های خارج از این سیستم مافیائی نا امن و بی ثبات میکند. این واقعیت را در تحلیلها و ارزیابی های کارشناسان اقتصادی غرب و حتی اعضای کابینه روحانی در چند ماه اخیر نیز میتوان مشاهده کرد ( بعنوان نمونه رجوع کنید به یادداشت کوتاه من در مورد نامه سرگشاده چهار وزیر دولت روحانی و گزارش بلومبرگ نیوز در اکتبر سال گذشته).

در آخر باید بر یک نکته دیگر هم تاکید کنم. حتی اگر فرض بگیریم که علیرغم موانع فوق سرمایه گذاری در ایران گسترش پیدا کند، سودآوری و قابل رقابت بودن سرمایه ها مستلزم تشدید ریاضتکشی اقتصادی و لذا سفت کردن کمربندها وتحمیل کار شدید تر و دستمزد کمتر به کارگران است. براه افتادن چرخ سرمایه، یعنی سودآوری و تولید کالا با قیمت های قابل رقابت در اقتصادی که بیش از سه دهه است چرخهایش زنگ زده، تنها با "فداکاری" کارگران امکان پذیر است. حتی اگر رونقی برای سرمایه ها متصور باشد زندگی کارگران و توده مردم زحمتکش رونقی نخواهد داشت.

***حسن صالحی:*** *نمی شود منکر شد که تحریم های اقتصادی فشار معینی را بر زندگی مردم تحمیل می کرد و به این دلیل حزب کمونیست کارگری ایران همواره با تحریم اقتصادی مخالفت داشته است. طبعا با برداشتن این تحریم ها کمی از این فشارها کاسته می شود. همانطور که مردم به درست در گفتگوهای روزانه خود می گویند این مردم عادی بودند که چوب تحریم ها را خوردند و نه سردمداران جمهوری اسلامی. ولی از همه مهمتر تحریم ها در دست جمهوری اسلامی بهانه ای بود که با توسل به آن خواستها و مطالبات حق طلبانه مردم را پایمال و سرکوب کند. این بهانه حالا کنار رفته است. بعد از لغوتحریم ها عده ای از مردم می خواهند که دچار "زیاده خواهی" نشوند و بگذارند "اقای رئیس جمهور" کارش را بکند. در این مورد شما چه می گوئید؟*

**حمید تقوائی:** تحریم ها گرانی و بیکاری و محرومیت و فقر در جامعه را تشدید کرده است و بهمن دلیل حزب ما همیشه مخالف تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی بوده است. اما رفع تحریمها به معنی رونق اقتصادی و یا رفع معضلات معیشتی توده مردم نیست. با رفع تحریمها تضییقات و فشارهای ناشی از تحریمها هم رفع خواهد شد اما شرایط تازه میتواند به اعمال فشارها و تضییقات تازه ای بر زندگی کارگران و توده مردم منجر بشود. این تضییقات و فشارهای تازه همانطور که توضیح دادم ناشی از تامین شرایط کارکرد قابل رقابت و سودآور سرمایه ( تشدید ریاضتکشی) است. دولت روحانی از زمان روی کار آمدن بمنظور مساعد کردن شرایط برای جذب سرمایه های خارجی سیاستهائی را در پیش گرفته و لوایح متعددی را به مجلس برده است که مضمون همه آنها را میتوان درکاهش سطح معیشت کارگران، قطع کامل یارانه ها، نفی حقوق صنفی کارگران، و بازگذاشتن دست بازار و کارفرما در انعقاد قرار داد و کلا شرایط کار و میزان دستمزد و سطح قیمتها (در یک کلام سیاست ریاضت اقتصادی) خلاصه کرد.

در مقابله با این وضعیت عدم تمکین و تعرض جامعه بویژه اعتراضات و مبارزات کارگری نقش تعیین کننده ای دارد. اگر صرفا شرایط اقتصادی بعد از رفع تحریمها را در نظر بگیریم این شرایط مستلزم کاهش سطح معیشت کارگران و توده مردم کارکن است، اما ملزومات اقتصادی تعیین کننده تحولات و تغییرات نیست. عامل تعیین کننده اعتراض و مبارزه است. به این دلیل است که گفتم این شرایط "میتواند" به وخیم تر شدن شرایط زندگی کارگران منجر بشود؛ میتواند اگر مبارزه و مقاومتی صورت نگیرد. زمینه های این مبارزه امروز بیش از هر زمان فراهم است. همانطور که اشاره کردید با رفع تحریمها بهانه حکومت در توجیه وضعیت وخیم اقتصادی و گرانی و بیکاری و فلاکت از بین میرود و بر همه معلوم میشود که عامل و مسئول این مسائل تحریم و اقتصادی نیست، بلکه خود سیستم اقتصادی جمهوری اسلامی است. این وضعیت شرایط مساعدی برای تعمیق و گسترش اعتراضات اجتماعی بخصوص پیشرویهای جنبش کارگری فراهم میکند.

در یک بعد وسیعتر، مساله پروژه هسته ای و تحریمها و سایر عواقب آن را باید یک موضوع انحرافی و ظرف و محملی برای تحت الشعاع قرار دادن مسائل واقعی مردم و مسخ و تحریف این مسائل بحساب آورد. مردم بدنبال حق مسلم"منزلت معیشت" هستند اما تا امرز رژیم میتوانست کشمکش هسته ای و نفی "حق مسلم انرژی هسته ای" از جانب دول غربی را علت مصائب مردم قلمداد کند. با بسته شدن پرونده پروژه هسته ای این محمل و تحریف نیز خنثی میشود. آنچه مقامات حکومتی "زیاده خواهی" مردم مینامند در واقع بچالش کشیده شدن حکومت برای تحقق خواستها و مطالبات برحقی است که تا کنون به بهانه تحریمها نقض و پایمال میشده است. مردم زیاده خواه نشده اند حکومت بی توجیه شده است. دستمزد متناسب با سطح تورم، اشتغال و تامین اقتصادی، مسکن و تحصیل و بهداشت مناسب، حق تشکل و در یک کلام "معیشت و منزلت" ای که مردم ایران خواهان هستند زیاده خواهی نیست بلکه حداقل شرایط یک زندگی انسانی در قرن بیست و یکم است. جمهوری اسلامی نه قادر و نه مایل به تامین این شرایط است. این حکومت باندهای مافیائی ای است که امرشان حفظ قدرت و حکومت خود و تامین منافع یک درصدیهای حاکم، آیت الله های میلیاردر واعوان و انصارشان است و بس. رفع تحریمها و حتی عادی تر شدن رابطه با غرب در این واقعیت پایه ای تغییری ایجاد نمیکند، آنرا برجسته تر و عریان تر در انظار توده مردم و در معرض تعرض آنان قرار میدهد.

***حسن صالحی:*** *طبعا اجرای برجام بر معادلات داخلی خود حکومت نیز تاثیر دارد. اخیرا رفسنجانی گفته است: "تا خواستیم جشن بگیریم ۶۰ درصد نامزدها را کنار گذاشتند". اختلافات حکومتی در اوضاع پس از برجام چه جهتی را طی خواهد کرد؟*

**حمید تقوائی:** بعد از توافق لوزان دعواهای جناحی بالا گرفت و همه چیز دال بر اینست که این مناقشات تشدید خواهد شد. این صرفا کشمکشی بر سر سهم هر جناح در قدرت و ثروت نیست بلکه در یک تناقص واقعی ریشه دارد: تناقض بین بازگشت به بازار اقتصاد و سیاست جهانی و هویت و استراتژی غربستیزانه جمهوری اسلامی. به نظر من این تناقض پایه ای در شرایط بعد از برجام مناقشات و کشمکشهای درونی بین جناحهای حکومتی را بمراتب حادتر وشدیدتر خواهد کرد.

از سوی دیگر برجام و نفس طرح شدن و گفتمان نزدیکی با غرب دریچه تازه ای برای اعتراضات و مبارزات مردم باز میکند. انتظار و توقع و تعبیر مردم از نزدیکی با غرب کاملا نقطه مقابل هدف و چشم انداز جناحهای حکومتی است. مردم از نزدیکی با غرب بهبود شرایط اقتصادی، آزادیهای سیاسی و تحقق نرمها و قوانین و مناسبات مدنی و مدرن و امروزی را میفهمند و میخواهند. و همین امر "خطر" گسترش اعتراضات و خیزشهای اجتماعی و شورشها و قیامهای شهری را بیش از پیش بر بالای سر جمهوری اسلامی قرار میدهد. این امر بنوبه خود اختلافات و دعواهای حکومتی را تشدید خواهد کرد. در تحلیل نهائی همین خطر انقلاب - بقول حکومتی های "فتنه"- و چگونگی مقابله با آن علت العلل جناحبندیها و کشمکشهای جناحهای حکومتی است. همین مساله حذف کاندیداهای اصلاح طلب که به آن اشاره کردید به علت مواضع و سیاست آنان نیست بلکه بخاطر امکان و زمینه ای است که مجلس اصلاح طلب میتواند برای رشد و گسترش اعتراضات و مبارزات مردم فراهم کند. تمام نگرانی خامنه ای و اصولگرایان این احتمال است که حتی گفتمان نزدیکی با غرب میتواند بقول خودشان به شکل دهی "فتنه ای بزرگ تر از ۸۸ " منجر بشود. از سوی دیگر جناح مقابل نگران آنست که سختگیریها و افراط گریهای اصولگرایان جامعه را به سمت شرایط انفجار آمیز سوق بدهد. بعبارت دیگر مناقشات میان جناحهای حکومتی کشمکشی بر سر چگونگی حفظ نظام متبوعه شان در برابر خطر اعتراضات و انقلاب مردم است. مردم همیشه از این کشمکشها برای پیشبرد اعتراضات و مبارزات خودشان سود جسته اند و شرایط بعد از برجام این امکان را بیش از هر زمان دیگر فراهم میکند.\*